

## پاسخ به آقای عبد الاحد تارشی!

اگرچه نوشته ای پیشینم کوتاه و در رابطه به موضوع برادر بودن مسلمانان و نامسلمانان بود و من و آقای نبی هیکل اختلاف نظر داشتیم. عزیزان علاقه مند می توانند این بحث را به تارنما یا سایت آریایی و جاودان بخوانند.

درین میان آقای عبد الاحد تارشی سر بر آورد و همانگونه که عادت تندروان دینی است، کوشید تا ثابت کند که در قرآن الفاظ صریح وجود دارد که مسلمانان و غیر مسلمانان باهم برادرند و مسلمانان با آنان رفتار برادرانه می کنند.

اما این نوشته را تا آخر بخوانید، تا ببینید که جناب شان الفاظ صریح را در قرآن نیافتند و تنها از یک حاشیه به حاشیه دیگر رفتند.

این نوشته به پاسخ همین ادعای شان است.

من سخنان آقای عبد الاحد تارشی را درین نوشته به متن سرخ نشان داده ام.

1

### آزادی اندیشه و آزادی بیان حق فطری هر انسان است:

باید بگویم که ممنونم که نوشتار هایم را به سایت جاودان خوانده اند و بر آن انگشت انتقاد گذاشته اند. انتقاد و انتقاد پذیری باید به اصول زندگی هر انسان مبدل شود. ما به جهان نو، واقعیت های نو و پدیده های نو رو به رو هستیم که نمی شود با ابزار ها و اندیشه های کهنه به آن مقابله کرد. همانگونه که به پای پیاده یا با شتر و خر نمی شود از عربستان، مثلن به استرالیا سفر کرد، و اگر کسی این کار را بکند، مردم جهان به او خواهد خندید، همینگونه نمی شود با اندیشه کهنه جامعه بدون تعصب و عالانه ساخت و حق آزادی اندیشه و آزادی بیان حق فطری هر انسان است در عمل پیاده کرد.

مشکلات حکمرانی طالبان درین زمینه مثال زنده است.

اگر ما می خواهیم در راه تمدن و پیشرفت، گام به گام کشورهای دیگر پیش برویم، مردم و کشور خود را ازین بدبختی، تباهی و رسوایی که دامن گیر آن شده است نجات بدهیم؛ هیچ راهی دیگر وجود ندارد به جز تحمل، مدارا، احترام به عقاید یکدیگر و همدیگر پذیر، احترام داشتن به تمام عقاید و ادیان. همدیگر پذیری این است که ما به دیدگاهها، اندیشه ها، افکار، دین ها، آیین ها و باورهای همه و هر انسان احترام بگذاریم.

امروز دنیایی کهن نیست. انسان حق زندگی دارد، حق کار دارد، حق صحت و تندرستی دارد، حق تحصیل و آموزش دارد، آزادی بیان دارد، حق اندیشه و تفکر دارد. حق تفکر و اندیشه به این معنا است که او می تواند چیزی را که فکر می کند درست است، آزادانه و بدون ترس و هراس از کسی بیان کند، با دیگران در میان بگذارد؛ حتی اگر آن فکر و اندیشه مخالف به سنت های موجود جامعه باشد.

انسان آزادی کامل برای حصول معلومات و آگهی دارد؛ یعنی اینکه بدون اینکه از کسی یا مقامی اجازه بخواهد یا بدون اینکه از مقامی ترس و هراسی داشته باشد، هر کتاب و نوشته ای را که لازم میدانند بخواند و درباره آن دیدگاه اش را بیان کند. آزادی عقیده، دین، باور و ایمان به این معنا نیز هست که هر انسان حق، اختیار و آزادی کامل دارد که از عقیده، دین و ایمان قبلی اش بیرون شود و به عقیده، دین، ایمان و آیین نو که او فکر می کند نیازهای عقیدتی، دینی و ایمانی اش را بهتر پاسخگو است، داخل شود. انسان این حق را هم دارد که پیروی هیچ دین نباشد و آزادانه بیان کند.

انسان آزاد آفریده شده است و همان آفریدگاری که او را آفریده است، به او عقل، هوش، منطق و اندیشه داده است. همان آفریدگار به او ذهن و زبان داده است تا به وسیله آن فکر و اندیشه اش را بیان کند. عقل، هوش، دانش و منطق بشر حکم می کند که آنچه غیر عقلانی، غیر علمی و غیر منطقی است، آن را نباید پذیرفت هر چند که طالب، ملا، آخوند، روشنفکر دینی، و مقام دینی دیگر به صحت آن تاکید می کنند و حتی اگر آن چیز در قرآن هم موجود باشد.

البته تندروان اسلامی ازین کار خوش شان نمی آید.

مانند داستان ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج. چرا؟ برای اینکه دانش و خرد ما این را قبول نمی کند که یاجوج و ماجوج به وسیله سدی که آن را سکندر ساخته است، در پشت کوه بند مانده اند و از آن کوه تا روز قیامت برآمده نمی توانند. امروز انسان از زمین آگاهی کامل دارد و حتی انسان به اعماق اقیانوس ها دسترسی دارد و به کیهان می رود، چه رسد به خشکسار زمین که از پایبترین نقطه تا بالاترین نقطه زمین اندازه گیری شده است و کسی از آن سدی که از آهن ساخته شده است و از آن موجوداتی که یاجوج و ماجوج نام دارند و پشت آن سد بندی شده اند، اثری نیافت.

2

### انتقاد یا دشنام نامه؟

اما اگرچه نوشته جناب عالی عبد الاحد تارشی را من انتقادی می شمارم اما واژه ها و عبارت های که او در نوشته اش به کار برده است بیشتر به یک دشنام نامه میماند. تمام مقاله اش به همین شکل ادامه دارد. به گونه مثال عنوان نوشته اش که سخت زننده و احساساتی است یعنی نگاهی به حملات آقای عیدمحمد عزیزپور برقرآن کریم و مقدسات مسلمانان.

آیا من به قرآن و مقدسات مسلمانان حمله ها کرده ام؟

من هیچگونه حمله و تازش برقرآن کریم و مقدسات مسلمانان نگرده ام. من تنها دیدگاه انتقادی ام را نوشته ام. دیدگاه انتقادی در یک موضوع که بیگمان مسایل عقیدتی را نیز در بر میگیرد، حمله به کدام چیز نیست، بلکه انتقاد از کاستی هاست. انتقاد از کاستی ها برای بهبود امور یا روشن کردن موضوع است. هرکس حق دارد دیدگاه خود را در رابطه به چیزی بیان کند. من به یک نوشته ام که در سایت چاودان موجود است نوشته ام که اگر دین مساله خصوصی باشد و کاری به امور اجتماعی نداشته باشد، انتقاد از آن نه لازم است و منطقی، ولی اگر آن دین در امور اجتماعی مداخله کند، قتل و کشتار و ویرانی ببار آورد، انتقاد از آن هم منطقی است و هم ضروری.

پس اگر من نوشته یی درین باره می کنم ضدیت با دین نیست. بیشتر از چهل سال است که قتل، آدمکشی، ویرانی، بربادی به نام دین انجام می یابد. ازین وضع همه ما آسیب دیده ایم. نمی توان گفت که دین ملامت نیست بلکه ما دینداران ملامت هستیم. باید کمی فکر کرد و راه و چاره دیگر سنجید. هنوز هم پایان کار نیست: گروه به نام مقاومت ملی در کوه های هندوکش نعره الله اکبر می گویند و عده یی خلافت طلب در ولایت ننگرهار و پیرامون آن همان نعره الله و اکبر را سر داده اند تا طالبان را نیست و نابود کنند. البته طالبان نیز یکی از بنیادگراترین مسلمانان افراطی اند. آنان خود شان شریعت محمدی را صد در صد نمی توانند، زیرا ممکن نیست اما تا حد که ممکن است اجرا می کنند.

همین که هر گروه از هر طرف به نام دین بالای همدیگر حمله می کنند، می کشند و می سوزانند؛ و خود را مسلمان هم می دانند، به این واقعیت تلخ اشاره دارد که احکام این دین دیگر پاسخگوی نیازهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی امروزی مسلمانان نیست. ما مسلمان و مسلمان زاده هستیم اما آن را باید فقط در زندگی خصوصی خود به کار ببریم، یعنی در خانه، در مسجد ها و تکیه خانه ها و عبادتگاههای خود.

آزادی دین و عقیده را که هم حق و هم نیاز انسانهاست، برای هرکس و همه ادیان بپذیریم. اصول اساسی و هنجار های بنیادین حقوق بشر را قبول کنیم و به آن احترام کنیم. اگر چنین کنیم آن وقت است که می توان گفت که مسلمانان و نامسلمانان حقوق برابر دارند و در انسانیت با هم برادر اند.

اما آقای عبد الاحد تارشی چرا نوشته اش را به نام نگاهی به حملات آقای عیدمحمد عزیزپور برقرآن کریم و مقدسات مسلمانان نام گذاشته است؟

علت آن واضح است. به این وسیله او میخواهد احساسا و عواطف مسلمانان را علیه من بر انگیزاند. او به عنوان یک نویسنده مذهبی و آدم مذهبی نیک میداند که با این نام ها و عنوان ها می توان آزاداندیشان را بسیار به آسانی از صحنه خارج و نیست و نابود ساخت. آنگاه ملا ها و هم قماشان شان هر یاهو و ژاژخایی را می توانند به مردم بگویند. هدف آنان خاموش کردن دیگران است.

توسل به عباراتی حمله و توهین به مقدسات و رسوم پسندیده مردم بهترین ابزار برای دین فروشان است. به این وسیله آنان هرگونه دیدگاه، عقیده، باور و اندیشه که با نظر آنان همخوان نباشد، از آغاز نابود می کنند.

من پیشتر نوشته بودم که آزادی عقیده، دین، باور و ایمان به این معنا نیز هست که هر انسان حق، اختیار و آزادی کامل دارد که از عقیده، دین و ایمان قبلی اش بیرون شود و به عقیده، دین، ایمان و

آیین نو که او فکر می کنند نیازهای عقیدتی، دینی و ایمانی او را بهتر پاسخگو است، داخل شود. این را هم می افزایم که هر انسان حق کامل دارد که پیروی هیچ دین نشود.

لازم به یاد آوری است که در جهان میلیون ها انسان پیروی از هیچ دین نمی کند و تنها پایبند قانون ها و مقرره های حقوقی و اخلاقی کشور خود است و هیچ ترس و بیمی هم از عدم پیروی از دین ندارد. زیرا این حق طبیعی و سرشتین آن هاست. والله هم آنان را به قهر خود گرفتار نکرده است.

پس، آیا با بودن میلیون ها بیدین در جهان، دستگاه آفرینش جهان به هم خورده است که آقای عبد الاحد تارشی این قدر به خشم آمده است؟

یادی شما هست که در سال 2015 یک دختر افغانستانی به نام فرخنده را در نزدیکی مسجد شاه دوشمشیره، که خودش مسلمان و نیاکانش سالهای سال، نسل اندر پی نسل، مسلمان و مسلمان زاده و مسلمان زاده بودند، به پیش روی افراد پولیس که وظیفه آنان نیز حفظ نظم اجتماعی و حقوق شهروندان کشور است، به ددمنشانه ترین، وحشیانه ترین صورت، به قتل رسانیدند و سپس سوزاندند در حالیکه افراد پولیس پایتخت کشور سیل و تماشا می کردند. قرار که ما شنیده ایم یک تعویذ نویس گفته بود که فرخنده قر آن را به کثافت دانی انداخته است. البته تعویذ نویس ها، ملا ها و همفکران شان درین زمینه تجربه دارند و می داند که چگونه مخالفان فکری خود را به کام مرگ بکشانند. ولی در جای دیگر باز می گویند که مسلمانان و غیر مسلمانان با هم برادرند.

توسل به عباراتی حمله و توهین به مقدسات و رسوم پسندیده مردم که برای خاموش کردن دیگر اندیشان استفاده می شود، چیزی نیست غیر از ابزار که من به آن اهمیتی نمی دهم. از سوی دیگر آزادی فکر و اندیشه و بیان عقاید حق طبیعی هر انسان است و من از آن پیروی خواهم کرد، زیرا به عقل، دانش و منطق بشر سازگاری دارد.

3

آقای عبد الاحد تارشی می گوید که من در نوشته ام به خاطر حقد و کینه بی دارم از دشنام، ناسزاهای کینه توزانه استفاده کرده ام که سخت نادرست.

اول اینکه لازم به حقد و کینه نیست: این دین مردم ماست، قوم ماست و کشور ماست. من این دین را خوب آموخته ام. در مورد دشنام و ناسزا باید گفت که اگر عفت قلم نمی بود می گفتم که آقای عبد الاحد تارشی، همینجا دروغ شاخدار می گویید، چون نه تنها این نوشته ام بلکه در هیچ نوشته ام کسی دشنام و ناسزا نمی بیند.

اگر آقای عبد الاحد تارشی خوش دارید یا ندارید من خرافه زدایی می کنم. اگر خرافه زدایی برای شما دشنام و ناسزا است، باشد که همان گونه باشد. برای من انسان و انسانیت بالاتر از اسلام و اسلامیت است، چون ما اول انسان هستیم و بعد مسلمان. برای من حقوق انسان مقام بالاتر از حقوق

اسلامی دارد، زیرا در آن تمام انسانها صرف نظر از دین، ایمان نژاد، جنسیت، عقیده سیاسی، زبان و تبار مساوی اعلام شده است.

بلی من به خاطر آشکار ساختن موضوع اشیا را به نامش یاد می کنم که این دشنام نیست. یعنی بالایش ماله کشی نمی کنم تا خوشنما معلوم شود. اگر این را آقای عبد الاحد تارشی دشنام و ناسزا می نامد، پروای ندارد. اما اسفاده از عبارت های عاطفی و زنده سخت ناجوانمردانه و غیر دانشورانه است.

به هر صورت من خوشحالم که آقای عبد الاحد تارشی این نوشته را در برابرم نوشت. این گونه نوشته ها را باید نوشت. باید از زبان تفنگ و کشتار به زبان قلم و تبادلۀ افکار رو آورد، آقای عبد الاحد تارشی می توانست حکم ارتداد هم صادر کند، ولی چنین نکرد، در جایش قلم گرفت. این بهتر است.

4

به این سطر ها توجه کنید:

البته منتقدان قرآن دودسته اند: ۱- منتقدانی که متأسفانه یا اصلاً معلوماتی در مورد اسلام و قرآن و نصوص اسلامی ندارند و تنهاتحت انگیزهء حقد و کینه پی که از این دین و کتابش در سینه دارند، دشنام های بی دلیل و ناسزاهای کینه توزانه را نثار آن می کنند؛ و همهء معلومات شان درین ساحه به دروغ ها، افتراها و تهمت هایی خلاصه می شود که از دشمنان مغرض اسلام شنیده و یا در کتابهای شان خوانده اند. ۲- و یاهم این منتقدان عزیز از اشخاصی هستند که معلومات و افری در مورد اسلام و قرآن دارند و خوب می دانند که آنچه علیه این دو می گویند و می نویسند دروغ محض است؛ ولی سیاهی نفرت و انزجار ناشی از شکست در برابر این دین و پیروانش، چنان دل و دماغ شان را پر کرده است که نمی توانند جز با چشم تنفرو دشمنی به سوی آن بنگرند؛ و باتوسل به دروغ و حیل و تردستی و چالاکی و وارونه جلوه دادن حقایق قرآنی و اسلامی، مذبوحانه تلاش می کنند تا مسلمانانی را که معلومات کمتری در مورد دین خود دارند، بفریبند و در عقیده و ایمان شان تزلزل و سردرگمی ایجاد کنند؛ مثلاً شکست کمونست های خلق و پرچم توسط ملت مسلمان افغانستان، ایشان را در برابر دین اسلام که آن را عامل نابودی و از بین رفتن حاکمیت خود می دانند، سخت عقده مند ساخته است؛ بگونه پی که هرگز آن شکست را فراموش نمی کنند و هیچ وقت اسلام را به خاطر آن نمی بخشند؛ و بآنکه برخی از آنها مطالعات زیاد و دقیقی در مورد این دین و کتابش قرآن دارند، دست به دروغ پردازی و قلب حقایق و تهمت و افترا می زنند. من فکر می کنم آقای عزیز پورا احتمالاً از دسته اولی هستند و نه دومی؛ چون سطح معلومات شان در مورد دینی که آن را آماج حملات تند و تیز خود قرار داده و کتاب آسمانی اش را ملامت و سرزنش می کنند، خیلی اندک است؛ و تنها به سخنان دروغین و بی سند و مدرک و یاهو سرایی های فاشستان ایرانی از قبیل مسعودانصاری و سها، که در مورد ایشان بعدتر حرف خواهیم زد، اکتفا می کنند.

من نفهمیدم این دسته بندی برای چه بود. من که فرق این دو دسته را از یگدیگر نفهمیدم. تنها این را فهمیدم که من به دسته دوم قرار دارم و بس.

جناب عبد الاحد تارشی مثل اینکه آگاه نیست که جهان تغییر کرده است و بسیاری از همان خلقی ها و پرجمی های که یاد می کند، حالا یاران و همفکران طالبان هستند. از سوی دیگر خبر ندارد که دین اسلام اکنون به ابزار سیاسی تبدیل شده است، ابزاری که کشور های بزرگ از آن به برای به دست آوردن منافع جهانی خود استفاده می کنند. | اگر کمک های امریکا که شما آن را دشمن سر سخت اسلام می گوید، نمی بود، در افغانستان جهادی هم نبود. به این موضوع سالهاست که امریکایی ها اعتراف می کنند. فکر آقای عبد الاحد تارشی هنوز در زمان جنگ سرد فراتر نرفته است.

از سوی دیگر پیش تر یادآور شدم که آزادی بیان و عقیده و انتشار آن حق طبیعی هر انسان است. مسعود انصاری، داکتر سها و ده ها و یا صد ها انسان آزادی و خردمند دیگر که با اندیشه و قلم دیدگاه خویش را درباره قرآن، دین و ایمان بیان می کنند، این حق مسلم شان است. همانگونه که شما هم همین کار را می کنید. یعنی این حق مسلم شما نیز هست و از آنان نیز هست.

اما شما این حق را برای خود قایلید اما کسی دیگر که با استفاده از حق خویش دیدگاه و نظر خویش را بیان کرد، به بدترین حالت او را می کشید و به بهترین حالت به آن ها مانند دشنام، ناسزاگویی، یاه و دروغین می گوید و متهم به توهین به مقدسات می کنید. البته توهین به مقدسات ابزار تندروان اسلامی برای خاموش کردن زبانها و دهن ها است.

من در عجبم که چگونه شما به خود حق می دهید برای توهین و تحقیر دیگران قلمفرسایی کنید اما اگر کسی متن های کهنه و دیرینه کتاب های شما را نقد کند شما دست به نابودی آنان می زنید. اگر ترس از بیان حقیقت ندارد، جزای وحشتاک ارتداد برای منتقدان برای چیست؟ دستگاه آفرینش به این سخنان منتقدان بر هم نمی خورد. اما دستگاه دینروشان از رونق می افتد. مردم اگر فهمیدند، نیاز به ملا و آخوند نیز نیست. این است ترس و وحشت واقعی.

5

جناب عبد الاحد تارشی چنین می نویسد:

سطحی گرایی و بی دقتی آقای عزیزپوردراین نوشته ویابتهتر بگویم دشنامنامه شان به حدی است که جناب شان حتی نام هاوالقاب ووظایف اشخاصی را که درنوشته خود آورده وبه گفته های شان استناد کرده اند، درست نمی نویسند؛ مثلا ایشان « ابن وراق» را که یکی از ملحدان پاکستانی هندی الاصل است، « ابن رواق» نوشته اند وشيخ ازهر را که رئیس دانشگاه جهانی الازهر واقع درقاهره است، امام جماعت مسجد الازهرنوشته اند؛ واین نشان می دهد که آقای عزیزپورخیلی عجله داشته اند تا دشنامهای کینه توزانه و بی اساس و بی دلیل خودرا هرچه زودتر به روی صفحه بریزند؛ تاباشد که عقده های خودرا علیه دین وکتاب مقدس دوملیارد انسان مسلمان ، تبارز داده ؛وازحدت وشدت رنجی که برسینهء مبارک شان سنگینی می کند بکاهند. مشکل بی پروایی وعدم دقت جناب عزیزپور به

همینجا خاتمه نمی یابد ؛ بلکه جنابعالی در نقل مطلب اساسی شیخ از هر که مورد تبصره و بگومگویی ایشان با آقای هیکل است ، نیز دچار اشتباه شده و سخنان شیخ از هر را به شکل نادرست و تحریف شده بیان نموده و چیزهایی را به او نسبت داده اند که اصلاً نگفته است؛ مثلاً ایشان می نویسند: «جناب احمد محمداحمدالطیب امام جماعت مسجدالازهر در واتیگان ادعا کرد که قرآن می گوید زنان و مردان باهم برابرند و هم اینکه مسلمانان و غیر مسلمانان در انسانیت برادرند یعنی بنابر ادعای او قرآن مسلمانان و نامسلمانان را برادر هم دانسته است». آقای عزیزپور بعد از نسبت دادن این سخنان به شیخ از هر ، لبه تیز حملات خود را متوجه قرآن می سازند و ارشاد می فرمایند: «من فکرمی کنم سخن احمدالطیب عیبی ندارد. عیب از قرآن است زیرا در قرآن مسلمانان و غیر مسلمانان برادران همدیگر نیستند. مقصود از برادری بودن رفتار برادرانه با کافران است». نخست خیلی محترمانه به جناب عزیزپور می گوئیم: دوست عزیز! اگر آدم عقده مندی هستید که می خواهید به هر بهانه بی عقده های خود را علیه قرآن و اسلام، تسکین بدهید، در آن صورت ما را اعتراضی نیست ؛ و شما می توانید با هر لحنی که خواسته باشید اسلام و قرآن را دشنام بدهید ؛ تا باشد دردها و آلامی که از این ناحیه دارید ، اندکی تسکین یابند؛ چه شما اولین کسی نیستید که بی دلیل و برهان و محض به روی حقد و کینه و نفرت، به این دین و کتاب تابناکش ناسزا می گوئید؛ بلکه این دین و این کتاب از همان آغاز طلوع صبح صادق شان ، با ناسزاگویی و تهمتگرا و دشنام دهندگان و .. و .. روبرو بوده اند و تاقیامت نیز چنین خواهد بود و شما نه اولین و نه آخرین و نه قوی ترین آنها هستید؛ ولی اگر می خواهید با دلیل و منطق و منصفانه از اسلام و قرآن انتقاد کنید و حق بگوئید و در جستجوی حق باشید و حق را بپذیرید، در این صورت کوشش کنید از تعصب و کینه و عداوت دور باشید و در نقل قول های خود نهایت دقت را بخرج دهید و چیزی را که ادعای کنید، نخست از صحت آن ، اطمینان حاصل کنید و بعد با جرئت کامل، آن را با بیان ادله به رشته تحریر در آورید ؛ تا خوانندگان و مخالفان تان قانع شوند که شما راست می گوئید و ایشان اعتراضی به نوشته های تان ندارند. متأسفانه شما لاف در این نوشته تان هیچ دلیلی به ادعای دشنام آمیزتان ارائه نمی دهید ؛ و همانگونه که در بیان نام و وظایف اشخاص و نقل قول از آن ها بی پروا هستید و در نتیجه ، دچار اشتباهات بزرگی می شوید، در تهاجم و دشنامهای تان بر مقدسات مسلمانان نیز بی پروا و جسور هستید و متأسفم که بگویم دروغهای دیگران و اتهامات بی اساس شان را تکرار می کنید؛ بدون اینکه تحقیق ژرف و مستندی از خود ارائه دهید.

درینجا آقای عبد الاحد تارشی به بازی با کلمه ها و نام ها توسل می جوید. آقای عبد الاحد تارشی از من عیب جویی می کند که چرا من به «ابن رواق» را «ابن وراق» نوشته ام.

خود جناب عالی متوجه هستند که در نوشتن به ویژه نامهای که باهم نزدیک اند، گاهی اشتباهها و غلطی های رخ میدهد. این اشتباه ها را، اگر زیاد نباشد، خواننده ها عموماً نادیده می گیرند. این چیزی نیست که از آن کوه باید ساخت.

موضوع اصلی همان موضوع برابر بودن مسلمانان و نامسلمانان است نه اشتباه بین دو نام «ابن رواق» یا «ابن وراق». منتقد خوب در اصل موضوع انتقاد وارد می کنید نه اینکه فلان یا به همان کلمه یا واژه اشتباه نوشته شده است. من خودم به اشتباهای چاپی نویسنده اصلن توجه نمی کنم. باید به اصل موضوع نوشته توجه کرد.

و همچنان من نام جناب احمد محمد احمد الطیب را تمام و کامل نوشته ام و هیچ لزومی ندیده ام که او را شیخ بزرگوار رییس دانشگاه الأزهر بنویسم. از سوی دیگر تمام منابع جهانی او را امام جماعت مسجد الأزهر نوشته اند که گاهی به نام امام بزرگ، یا امام بزرگوار الأزهر نیز می گویند. او، همچنان گفته می شود که رییس دانشگاه الأزهر است که در مورد نام او هیچ اشتباهی وجود ندارد و نامش همانگونه که هست نوشته شده است. او کسی است که واقعن در تلاش است برادری و برابری را میان پیروان مذاهب تشویق کند. اما متأسفانه که در قرآن حکمی برادری و برابری با کافران وجود ندارد.

از آنجاییکه آقای عبد الاحد تارشی در استدلالهای خویش لنگان انگان هست می کوشد با بازی با کلمه ها و نام ها این نقیصه را جبران کنید. او به جای اینکه موضوع را بررسی کند به من می گوید که این یا آن نام و لقب را درست ننوشته ام.

من پسانتر به استدلال های آقای عبد الاحد تارشی را پاسخ خواهم داد. ولی به آقای عبد الاحد تارشی در حالیکه کوشش می کند از برادری مسلمانان و نامسلمانان، یعنی از رفتار برادرانه و برابرانه مسلمانان و غیر مسلمانان دفاع کند، خودش با کینه و بغض که ناشی از تعصب فراوان است، حتا در ابتدای نوشته اش به کسانی که با او همفکر نیستند می تازد. مثلن « ابن وراق » را یک ملحد پاکستانی هندی الاصل یاد می کند.

این در حالی است که خودش در تلاش و دفاع ازین است که بگوید در اسلام ملحدان، مشریکان و مرتدان، یعنی غیر مسلمانان و مسلمانان باهم برادرند.

باید بگویم که هر آنچه که من درین زمینه در نوشته هایم می آورم، نقل و قول یا گفتاوردهای از منابع اول و دوم اسلامی یعنی از قرآن و حدیث است. هیچ چیزی از پیش خود اضافه نکرده ام و آن چه را بیان کرده ام برداشته از قرآن و احادیث است.

اما جان کلام این است که بیان همین گفتاوردها از منابع اول و دوم اسلامی برای مسلمانان افراطی دشنام به مقدسات به حساب می آید که سخت غیر منطقی است. چون آنان معنای واقعی و اصلی آن را پنهان می کنند و به نام ترجمه و تفسیر معنای واقعی را تغییر میدهند، ما وقتی آنان را بیان می کنیم، نامش را توهین به مقدسات می نامند.

وقتی که از میلیون ها مسلمان، یک مسلمان پیدا شد و گفت که معنای کلام خدا را دیگرگون نسازید، مسلمانان افراطی آن کس را جاهل، نادان، اسلام ستیز، مرتد و مهاجم به اعتقادات اسلامی می نامند و در پی خاموش ساختن او برمی آیند. این چیزی است که آقای عبد الاحد تارشی نیز بیان می کند.

من به آقای عبد الاحد تارشی می گویم حد اقل در همین نوشته ات که از برادری میان انسان ها دفاع می کنی، و میگویی که مسلمانان و غیر مسلمانان برادر اند، ازین کلمه های و عبارت های نادرست استفاده نکن.

در جهان امروز جاهل، نادان، اسلام ستیز، مرتد نیز حق انسان بودن را دارد. بر علاوه کسانی را که جناب شما دین ستیز، مرتد و نافهم می گوئید کتاب هایی نوشته اند که مغز های خواب رفته مسلمانان را بیدار کرده است.



درباره سخنان جناب احمد محمد احمد الطیب:

شیخ از هرچه گفت و آقای عزیز پورچه فهمیدند؟ - اگر جناب شان به زبان عربی، تسلط داشتند و مصاحبه شیخ از هر با رادیوی واتیکان به تاریخ ۱۳ اکتوبر ۲۰۲۱ را درست می شنیدند و می فهمیدند، آنوقت چنین تحریفش نمی کردند؛ چه در آن مصاحبه که من ویدیویش را شنیدم، شیخ از هر ادعای کند که «قرآن می گوید زنان و مردان برابرند»؛ بلکه در پاسخ خبرنگار رادیو در مورد حقوق زنان می گوید: «اسلام برای زنان حقوق کاملی داده است که کسی نمی تواند آن را مصادره کند به ویژه اینکه پیامبر اسلام فرموده است «النساء شقائق الرجال» یعنی «زنان نصف پیکر مردان اند»....

باید گفت برعکس که آقای عبد الاحد تارشی سخنانی که من به آن استناد کرده ام نه به تاریخ 13 اکتوبر 2021، بلکه به تاریخ 8 اکتوبر سال 2021، حتا ساعت نشر نیز ذکر شده است که ساعت دو و نیم بعد از چاشت نشر شده است.

آقای عبد الاحد تارشی از تحریف سخن می گوید اما خودش این موضوع را تحریف می کند. این هم ممکن است که ما با منابع مختلف به دست داریم و هر دو تاریخ درست باشد. اما موضوع بحث تغییر نمی کند، مسأله همان موضوع برادری میان مسلمانان و غیر مسلمانان است.

حتا ویدیویی کوتاه این تاریخ 8 اکتوبر سال 2021، موجود است. در آن جا تاریخ و ساعت نشر واضح بیان شده است. (تا به حال یعنی تاریخ 28 جنوری سال 2022 موجود است)<sup>1</sup>.

ازین رو، اتهامی آقای عبد الاحد تارشی به من پایه و بنیاد ندارد.

وقتی که امام بزرگوار احمد محمد احمد الطیب در واتیکان بود، او در رابطه با رساله به نام (Fratelli tutti) که از سوی پاپ به شکل دوره یی منتشر میشود، سخنرانی کرد.

من ترجمه برخی از گفته هایش را از همان سایت می آورم.

او از جمله گفت: «این رساله در همان راستای دیالوگ و همزیستی میان مردم روان است که به شکل خلاصه مراجعه به کاربرد اصول اخلاقی مذاهب برای ایجاد برادری واقعی که در آن جای برای تبعیض به دلیل های مانند مذهب، باور، نژاد، جنسیت و عدم تحمل وجود نداشته باشد.» «این رساله برای مسلمانان نیز مفید است به همان حدی که برای دیگران مفید است زیرا این رساله می گوید که ما همه برادر هستیم». افزون بر آن قرآن به مسلمانان می گوید «شما برادرانی دارید و در انسانیت باهم

<sup>1</sup> <https://www.vaticannews.va/en/vatican-city/news/2021-10/fratelli-tutti-al-tayeb-interview-al-azhar-grand-imam-fraternity.html>

برابر هستید». در پرتو این «ما می گوئیم انسان شبیه و برابر من است و برادر من در انسانیت است. او می تواند برادر دینی ام باشد و می تواند هم در انسانیت برادرم باشد».

او همچنان در رابطه به نقش مذاهب در ترویج صلح و برادری و نیز مبارزه با کینه و دهشت افگنی گفت: «این گفته که دین ها همانگونه که خداوند متعال نازل کرده است، عامل جنگ ها در تاریخ بوده اند، نادرست است؛ زیرا آن درگیریهای که به نام دین انجام می شود در حقیقت درگیری های سیاسی است که با تفسیر های مفسدانه برای اشغال و منفعت های دنیایی، بارگذاری دینی میشود که هیچ رابطه یی، حتا رابطه دور، هم با دین ندارد.»

او تاکید کرد که « باید بگویم که کسانی که امروز بین مردم نفرت افگنی می کنند و به نام دین یا به نام خدا خشونت و خونریزی می کنند؛ آنان دروغگویان و خاینان به دین های خویش هستند همان دینهای که از نام آن پرچم افراشته اند، و از نام آن دینها، آموزه ها یا آیین ها سخن می گویند».

در باره حقوق زنان گفت که : «هیچ کس نمی تواند زن را از حقوقی که اسلام برایش مقرر کرده است و در یک جمله واضح و مختصر در قرآن آمده است که «زن با مرد مساوی است». «در مقابل این حقیقت، هیچ مسلمانی که به ایمان خود وفادار باشد، نمی تواند حقوقی را اسلام برای زنان تضمین کرده است، از آن بستاند».

حالا آقای عبد الاحد تارشی می تواند به سایت یاد شده مراجعه کند و بگوید که او چه گفته است. آیا او نگفت «این رساله برای مسلمانان نیز مفید است به همان حدی که برای دیگران مفید است زیرا این رساله می گوید که ما همه برادر هستیم». افزون بر آن قرآن به مسلمانان می گوید «شما برادرانی دارید و در انسانیت باهم برابر هستید».

البته این با ارزش ترین سخنانی است که یک رهبر دینی گفته است. اما مشکل ما این است که در قرآن چنین چیزی نیست. آقای عبد الاحد تارشی چنین چیزی در قرآن نمی یابد.

امام بزرگوار احمد محمد احمد الطیب نتیجه گیری میکند که در پرتو این «ما می گوئیم انسان شبیه و برابر من است و برادر من در انسانیت است. او می تواند برادر دینی ام باشد و می تواند هم در انسانیت برادرم باشد».

درین سخنان کوچکترین کژی و نادرستی نیست. او واقعن انسان بزرگواری است که این سخنان را برای تحمل و همدیگر پذیری بیان می کند. اما در قرآن چنین نیست.

از همین سبب است که وقتی یک ملای افراطی اعلام جهاد می کند و آیایه های قتل و کشتار نامسلمانان را به مردم بی سواد مسلمان میخواند، آنان نیز کلام الله را قبول می کنند، نه سخنان انساندوستانه احمد محمد احمد الطیب را.

ازین همین سبب است که من می گویم تقصیر از ما نیست، تقصیر از اسلام است که ما همدیگر را نابود می کنیم.

من درباره همه سخنان امام تبصره نمی کنم، چون موضوع ما فقط و تنها برادر بودن مسلمانان و نامسلمانان در قرآن است. این بحث هم ادامه همان بحث است.

این را باید یادآور شد که از زمانی که دین خواستار سیاست و حکومت شده است، جنگ ادامه داشته است. در تاریخ اسلام از ابتدا یعنی سال اول هجرت تا فروریزی امپراتوری عثمانی جنگ یک پدیده دایمی با کفار بوده است. اکنون که مسلمانان با غیر مسلمانان جهاد نمی توانند، زور و توان ندارند، اما جهاد را در برابر همدیگر می کنند.

در ترجمه متنی که آوردم امام بزرگ بیان کرد که در قرآن به مسلمانان می گوید «شما برادرانی دارید و در انسانیت باهم برابر هستید». آقای عبد الاحد تارشی منکر است که شیخ از هر ادعا کرده است که قرآن، مسلمانان و نامسلمانان را برادران هم دانسته است. من سخنانش را در بالا نقل کردم. چون برخلاف آقای هیکل، آقای تارشی خوب میداند که در قرآن چنین حرفی نیامده است. ولی خودش استدلال می کند که در آیات متعددی قرآنی، الفاظ صریح و روشنی وجود دارند که مسلمانان و کافران را برادران هم قلمداد کرده اند.

### استدلال اول:

در رابطه با اهمیت انسان در قرآن می نویسد که قرآن کریم می گوید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» آیه ۱۹ سوره آل عمران، یعنی «دین در نزد خدا اسلام است».

### پاسخ:

نخست اینکه این آیه منبع تمام بدبختی ها در جهان است. نادیده گرفتن دین های دیگر یعنی جیگ و کشتار. زیرا وجود تمام دین های دیگر را از جمله دین های ابراهیمی که خودش می گوید فرستاده است، نادیده گرفته و نهی می کند. همه میدانیم که الله موسا و عیسا را نیز فرستاده است اما نام دین های آنان اسلام نیست.

خدای که چنین ادعا کند و خودش هم دانا و عادل است، پس میداند که پیش ازین پیامبران و دین های فرستاده است که اسلام نام نداشته اند، ولی حالا اعلام می کند که «دین در نزد خدا اسلام است».

ما بعد ازین با ذکر آیات جهاد و کشتار غیر مسلمانان، خواهیم دید که مسلمانان به خاطر این دین چه جنایت های در برابر پیروان دین های دیگر نکرده اند.

دوم اینکه آقای عبد الاحد تارشی این آیه را نه تمام بلکه قسمت اول آن را یاد می کند و بقیه را پنهان می کند. چون در قسمت دوم آیه مذکور تهدید به جزای زود رس برای اهل کتاب و دیگران بیان شده است.

## این ایه در اصل چنین است:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.

ترجمه: در حقیقت ، دین نزد خدا همان اسلام است. و کسانی که کتاب [ آسمانی ] به آنان داده شده ، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان [ حاصل ] آمد ، آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت. و هر کس به آیات خدا کفر ورزد ، پس [ بداند ] که خدا زود شمار است. (ترجمه فولادوند).

ولی این بخش باز هم می گوید اهل کتاب با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد ، آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت. و هر کس به آیات خدا کفر ورزد ، پس [ بداند ] که خدا زود شمار است.

اینکه چرا دانش و علم باعث اختلاف آنان می شود، آقای عبد الاحد تارشی خودش می تواند توضیح دهد. اما اینکه هر کس به آیات خدا کفر ورزد ، بداند که خدا زود شمار است. یعنی به حسابش هر چه زود تر خواهید رسید، تهدیدی است که الله بعد ازین در آیات کشتار و جهاد آن را به شمشیر مسلمانان عملی کرده است.

آقای عبد الاحد تارشی نیک میداند که در این آیه نه تنها به گفته خودش الفاظ **صریح و روشنی وجود ندارد** بلکه ذره یی از از بردباری و تحمل و مدارا در مقابل کافران نیست. من پسانتر با بیان آیات قرآن نشان خواهم داد که قرآن آیات فراوان در کشتن کافران دارد.

آن آیات برآستی که صریح و روشن اند. اما آقای عبد الاحد تارشی نمی خواهد آنان را بیان کند.

## استدلال دوم:

و از آیات دیگر قرآنی فهمیده می شود که دین همه پیمبران از آدم تا خاتم علیهم السلام، اسلام بوده است و همه انبیا و پیروان شان مسلمان بوده اند؛ چنانچه آیه ۱۳۱ سوره بقره می فرماید: «وَوَصَّيْ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَبْنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» یعنی «و وصیت کردند ابراهیم و یعقوب پسران خود را به پیروی از ملت ابراهیمی - که همان اسلام است - و گفت یعقوب ای پسران من یقیناً خدا برای شما دین را برگزیده است و پس هرگز نمیرید مگر اینکه شما مسلمانان باشید».

## پاسخ به آن.

آقای عبد الاحد تارشی آیه 131 را که در واقعیت آیه 132 سوره بقره منظور شان است به عنوان سند برای برادری مسلمانان و ما مسلمانان بیان می کند

وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَ يُعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ 132

و ابراهیم فرزندان خود را و یعقوب هم باین اسلام سفارش کرده گفت: ای پسران من خدا دین را برای شما برگزید زنهار مبادا در حالی بمیرید که اسلام نداشته باشید .

اینکه ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را سفارش کرده اند: ای پسران من خدا دین را برای شما برگزید زنهار مبادا در حالی بمیرید که اسلام نداشته باشید، هیچ سخنی درباره برادری میان انسان ها در کل و مسلمانان و غیر مسلمانان نمی گوید.

باید بگویم:

ما یک استاد داشتیم وقتی که در وقت تشریح درس کسی تشریح نادرست می کرد، او به آن دانش آموز می گفت: این چیزی که در اینجا نیست از شکم خود نگو! اما نمی دانم آقای عبد الاحد تارشی از کجا مفهوم برادری میان مسلمانان و غیر مسلمانان را درین آیه پیدا می کند.

از سوی دیگر خودش می گوید که دین همه پیمبران از آدم تا خاتم علیهم السلام، اسلام بوده است و همه انبیا و پیروان شان مسلمان بوده اند. پس، ابراهیم و یعقوب پسران خود را به آیین خود توصیه کردند و گفتند که ای پسران من ، بی تردید خداوند این دین را برای شما برگزیده ، پس حتما بکوشید جز در حال اسلام از دنیا نروید. این چه رابطه یی با افراد دیگر بشر دارد که فرزندان ابراهیم و یعقوب نیستند. فرزندان ابراهیم که در یک منطقه بسیار کوچک کره زمین در خاور میانه زندگی می کردند.

درینجا نیز سخنی از برادری و برابری مسلمانان و غیر مسلمانان نیست. این آیه از توصیه آنان به فرزندان شان حکایت دارد. این دلیل بی اساس است.

استدلال سوم

سپس به سوره 67 آل عمران متوسل می شود:

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ یعنی « ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی ولی از بتها بیزار و تابع پروردگارش و مسلمان بود»؛ و نتیجه گیری می کند که همه برواحد بودن دین همه پیغمبران و اتباع شان دلالت دارد؛ منتها با این تفاوت که شریعت هر پیغمبر در فروع و عایش با دیگران تفاوت داشت؛ ولی اصول اعتقادی همه پیغمبران یکی و دین شان همان اسلام بود که با بعثت پیامبرگرمی ما به سرحد کمال خود رسید.

اگر یاد آقای عبد الاحد تارشی باشد در شروع این بحث گفته بود که در آیات متعدد قرآنی، الفاظ صریح و روشنی وجود دارند که مسلمانان و کافران را برادران هم قلمداد کرده اند.

با نقل سومین دلیل خویش نیز نتوانست که آیاتی با الفاظ صریح و روشنی که گویای برادری مسلمانان و کافران بیاورد و به یقین که چنین الفاظ صریح و روشن وجود هم ندارد. آقای عبد الاحد تارشی بیهوده در تلاش پیدا کردن است.

البته موضوع این آیه بیخی چیزی دیگری است. در تفسیر المیزان - خلاصه نوشته شده است که «(ماکان ابرهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین )، به این معناست که ابراهیم یهودی یا نصرانی نبود، بلکه بر طریق فطرت مسلم بود و از مشرکان هم نبود.

چون یهودیان می گفتند: تنها دین بر حق یهودی است و لذا ابراهیم هم یهودی بوده و مسیحیان می گفتند: تنها دین بر حق مسیحیت است و ابراهیم مسیحی بوده، اما خداوند می فرماید: ابراهیم بر دین حنیف اسلام بود، چون دین خدای واحد همان اسلام است، یعنی تسلیم خدا شدن و این دین بحسب مرور زمان و استعداد مردم از جهت مدارج کمال کاملتر گشته است. اما چون اعراب جاهلی که بت پرست بودند، ادعا می کردند که بر دین حنیف هستند و پیرو ابراهیمند، لذا خداوند برای دفع این توهم که مبادا ابراهیم را مانند آنها بدانند می فرماید: او از مشرکان نبود».

این مورد را نویسندگان همفکر آقای تارچی بیان می کند.

اما در مورد اینکه اصول اعتقادی همه پیغمبران یکی و دین شان همان اسلام بود می گویم که وجود شیطان یکی از اصول اعتقادی اسلام است. اما الله در تورات، در تفسیر رانده شدن آدم از بهشت از شیطان یک کلمه و حتا نام نبرده است: در تورات که آن هم کتاب آسمانی است، مار است که با فریب خویش، باعث رانده شدن آدم و حوا از جنت شد. اما در قرآن شیطان باعث این کار شده است.

هم قرآن و هم تورات کتاب های آسمانی اند، اما ببین که تفاوت گپ از کجاست تا به کجا!

این تناقضگویی را کی حل کند؟

آقای تارشی خواهد گفت که یهودیان کتاب خویش را تحریف کرده اند. اما یهودیان نیز این ادعا را به مسلمانان می کنند.

## استدلال چهارم

حالا بیایید ببینیم قرآن کریم نسبت این پیامبران با اقوام کافرشان را با چه کلمه یی بیان می کند: « إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ » الشعراء ۱۰۶ یعنی « یاد کن ای محمد زمانی را که گفت برادرشان نوح آیا نمی ترسید»، « إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ » الشعراء ۱۲۴ « إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ » الشعراء ۱۴۲؛ و آیات دیگری از این قبیل که همه یک معنی را می رسانند و آن اینکه قرآن کریم، پیامبران الهی را در انسانیت، برادران کافرانی قلمداد می کند که نه تنها به ایشان ایمان نمی آوردند بلکه آنها را تکذیب و اذیت نموده حتی برخی از آنها را می کشتند. پرواضح است که پیامبران الهی، نه برادران دینی اقوام خود بودند و نه برادران نسبی شان؛ پس معنی اینکه قرآن کریم آنها را برادران اقوام شان می نامد، برادری در انسانیت است؛ و حتی اگر برادری در قومیت منظور بوده باشد باز هم منافاتی با این حقیقت که قرآن، کافر و مسلمان را در انسانیت، برادری داد، ندارد. اینجایید تذکر داد که این برادرانستن همه انسانها بدین معنی است که اصل و ریشه همه انسانها یکی است؛ چون همه از یک پدر و مادر که آدم و حوا هستند، به وجود آمده اند.

معنای درست این آیه (« إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ») این است که: زمانی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا (از خدا) پروا نمی کنید؟ نه اینکه آنچه آقای عبد الاحد تارشی می گوید « یاد کن ای محمد زمانی را که گفت برادرشان نوح آیا نمی ترسید؟ ». عبارت « یاد کن ای محمد » را آقای عبد الاحد تارشی از پیش خود افزوده است. مترجمان و مفسران قرآن ازین گونه دستکاری ها در ترجمه آیات زیاد می کنند.

آیه های زیر نیز همان معنا را دارند یعنی پیامبران مانند هود و صالح به خویشان و قومهای خود برادر خطاب می کردند که چرا نمی ترسید. « إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ » الشعراء ۱۲۴، وقتی برادرشان هود به ایشان گفت چرا نمی ترسید؟ . « إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ » الشعراء ۱۴۲، برادرشان صالح به ایشان گفت: چرا نمی ترسید؟.

در هر سه آیه مترجمان واژه های دیگر نیز به کار برده اند مانند از شرک و کفر پرهیز کنید، تقوا کنید یا پروا کنید و غیره. اما به خواندن آیات دیگر که در پی این آیات می آید، هدف از ترسیدن هویدا می شود که آن اطاعت کردن از پیامبران است. یعنی اگر اطاعت و پیروی از آنان نکنید جزای سخت دنیایی و اخروی نصیب شما خواهد شد.

چنانچه در طوفان نوح، به گفته قرآن و تورات تمام افراد بشر را الله و بیهوه به خاطر نافرمانی به نوح (ع)، از میان برد. آقای عبد الاحد تارشی از برادری سخن می گوید ولی کافران را به خشم خویش غرق می کند. زهی برادری!

داستان طوفان نوح آنقدر نابخردانه، کودکانه، غیر منطقی و غیر علمی است که حتا برخی از روحانیون نیز همه گیر بودن و جهانی بودن این حادثه را زیر سوال می گیرند.

آقای عبد الاحد تارشی خودش با منطق و خرد خود باید بگوید که این چه برادری و رفتار برادرانه میان انسانها است یعنی از هر نژاد، هر دین، هر آیین، اعم از مسلمان و غیر مسلمان است که یک پیامبر تمام افراد بشر را، حتا آنانی را هیچ خبری از نوح و پیامش نداشتند، همراه با اطفال و هست و بودشان محکوم به به مرگ می کند.

باید گفت که داستان طوفان نوح یکی از غیر منطقی ترین داستانهای است که حتا کودک صنف چهارم مکتب، اگر شستشوی مغزی نشده باشد، آن را باور نمی کند.

جالب است تا کنون که دلیل های جناب عبد الاحد تارشی ختم شده است باز هم به وعده اش وفا نکرد و آن اینکه الفاظ صریح و روشنی نیاورد که ما ببینیم که قرآن کافران را نیز برادر می داند و حکم می کند که با آنان برادرانه رفتار کنید.

درباره آیه 13 سوره حجرات:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۝ ۱۳

من پیش ازین به پاسخ جناب نبی هیکل نوشته بودم که آیه 13 سوره حجرات، بیانگر اخوت و برادری میان کافران و مسلمانان نیست. باز هم تکرار می‌کنم که «النَّاسُ» به معنای «مردم» است و مردم نیز به معنای افراد معین که در یک مکان معین زندگی می‌کنند، می‌باشد، مانند مردم شهر، مردم ده، مردم کشور، مردم منطقه، مردم جهان و غیره.

چون واژه مردم به زبان فارسی کهن انسان نیز معنا می‌دهد، آقای عبد الاحد تارشی تمام تلاش خود را درین نوشته انجام داد، تا ثابت کند که **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** معنایش «ای انسان» است نه «ای مردم».

او تمام فرهنگهای زبان فارسی ورق زده نوشته است که در زبان فارسی مردم به معنای انسان است، پس **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** نیز معنایش «ای انسان» است نه «ای مردم».

من نیازی به بررسی قلمفرسایی‌های او ندارم تنها ترجمه‌های مترجمان قرآن را نقل می‌کنم که هیچ یک از آنها یا **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** را «ای انسان» معنا نکرده‌اند.

شاید در آینده مترجمان که این بحث را دنبال می‌کنند، معنای **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** را «ای انسان» نیز معنا کنند تا دست‌شان در تحریف کلام خدا دست‌آزادتر داشته باشند. اما تا امروز کسی یا **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** را «ای انسان» معنا نکرده است.

در زیر ترجمه‌ها را بخوانید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۝ ۱۳

**ترجمه آیت الله مشکینی:**

ای مردم، بی‌تردید ما همه (افراد نوع) شما را از یک مرد و زن (آدم و حوا) آفریدیم، و یا هر فرد شما را از یک پدر و مادر خلق کردیم، و شما را قبیله‌های بزرگ و کوچک قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید (پس در میان شما برتری نژادی نیست بلکه) مسلماً گرامی‌ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شماست همانا خداوند بسیار دانا و آگاه است.

**ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:**

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست،) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است!

**ترجمه آیت‌الله موسوی همدانی (ترجمه‌المیزان):**



ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ( اینها ملاک امتیاز نیست ، ) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است!

### ترجمه استاد الهی قمشه‌ای:

ای مردم ، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید ، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست ، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است.

### ترجمه استاد مهدی فولادوند:

ای مردم ، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم ، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پر هیزگارترین شماست. بی تردید ، خداوند دانای آگاه است.

### ترجمه حجت الاسلام انصاریان:

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پر هیزگارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.

### تفسیر سوره حجرات(حجت الاسلام قرانتی)

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست ، البته خدا دانای خبیر است.

و دوم اینکه سوره حجرات در کل به کافران و مسلمانان نپرداخته است. در سوره حجرات، موضوع سوره، و همه آیات آن درباره آداب معاشرت و قواعد رفتار با پیامبر و رفتار مسلمانان با همدیگر، در شهر مدینه است، نه رفتار با کافران. پس آیه ۱۳ از آنچه شما میخواهید به دست آورید، میرا است.

در آیه یکم سوره حجرات می گوید چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید. یا از او پیشی نگیرید. در آیه دوم می گوید صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید ، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد زنید ). در آیه سوم می گوید آنهای که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند یعنی آرام گپ میزنند، همان کسانی هستند که خداوند دلپایشان را برای تقوا خالص نموده ، و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است! آیه چهارم می گوید: ( ولی ) کسانی که تو را از پشت حجره ها (اتاق ها) یعنی بلند صدا می زنند، بیشترشان نمی فهمند! و غیره.

حتا در آیه ۱۰ این سوره واضح و روشن بیان می کند که «مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید ، باشد که مشمول رحمت او شوید!»<sup>2</sup>.

اگر برادری میان مسلمانان و نامسلمانان در نظر می بود، الله وقتش بود که میگفت که مسلمانان و کافران برادر یکدیگرند.

<sup>2</sup> الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

## کرامت انسانی در پرتویک آیه قرآنی -

آیه دیگری که صراحتاً همه انسانها اعم از مسلمان و نامسلمان را در انسانیت و کرامت انسانی برابری داند، این آیه کریمه است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْوَجْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» سوره الاسراء آیه ۷۰ یعنی «بدون شک ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و برداشتیم ایشان را در خشکه و دریا و روزی دادیم آنها را از چیزهای پاکیزه و برتری دادیم آنها را بر بسیاری از مخلوقات خویش». آنگونه که ملاحظه می فرمائید اینجا سخن از گرامیداشت همه فرزندان آدم است؛ و فکرنمی کنیم جناب عزیز پورصاحب گرامی اینجا هم ادعاکنند که منظور از بنی آدم، نه همه انسانها بلکه گروه خاصی از فرزندان آدم در یک مکان معین است؛ زیرا غلط بودن چنین ادعایی قبل از «راستی آزمایی آن» مشخص است. آری اسلام بنی آدم را قطع نظر از دین و رنگ و نژاد و قوم و قبیله شان، گرامی داشته است؛ و این بزرگ ترین و پرافتخارترین اعلان حقوق بشر است که اسلام آن را قرنهای پیش از مدعیان دروغین حقوق بشر در جهان کنونی ما، اعلان نموده است؛ ....

### پاسخ به آن:

فرض که قبول کنیم که اینجا سخن از گرامیداشت همه فرزندان آدم است. هر چند از نظر علمی این هم درست نیست. اما گرامیداشت و برتری دادن از دیگر مخلوقات به معنای برادری باهمدیگر نیست. یعنی در اینجا **الفاظ صریح و روشن** از برادری و برابری فرزندان آدم نیست. این گرامی داشت هیچگاه غیر مسلمانان را از تبعیض، کشتار و جزاهای دنیایی و اخروی رها نمی سازد و آنان را انسانهای برابر با مسلمانان قرار نمی دهد.

از سوی دیگر ادعای اینکه، و این بزرگ ترین و پرافتخارترین اعلان حقوق بشر است که اسلام آن را قرنهای پیش از مدعیان دروغین حقوق بشر در جهان کنونی ما، اعلان نموده است؛ بیشتر به یک لاف و گزاف میماند تا یک واقعیت.

چنین معلوم می شود که آقای عبد الاحد تارشی از حقوق بشر کمترین اطلاعی ندارد، حتا باور هم نداشته باشد. البته کسی که جهاد و کشتار را می پذیرد، برداشت و فهمش از حقوق بشر تنها به اعلام لفظی و گرامیداشت بنی آدم به پایان میرسد.

من در اینجا در پرتو همین بحث ماده های از اعلامیه جهانی حقوق بشر را همراه مقایسه با متن های از آیات و حدیث ذکر خواهم کرد تا بدانید که با ذکر یک عبارت و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ، نمی شود آن را بزرگ ترین و پرافتخارترین اعلان حقوق در جهان دانست.

اعلامیه جهانی حقوق بشر دارای 30 ماده است. ماده های یک و دو در اعلامیه جهانی حقوق بشر پایه و بنیاد کرامت، آزادی، برابری و برادری را بنا می کنند.

این دو ماده، مهمترین ماده ها درین زمینه است که بازتاب از شعور و آگاهی جمعی بشر در باره انسان است.

علاوه بر آن دهها پیماننامه در بخش های مختلف حقوق بشر، در سطح جهانی پذیرفته شده است که شامل حال زنان، کودکان، پناهندگان و غیره میشود که امروز تنها مطالعه آن یک عمر کار و زحمت می طلبد. مثلن در ماده اول اعلامیه حقوق بشر می گوید: تمام افراد بشر آزاد زاده میشوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. ماده دوم می گوید: هرکس می تواند بی هیچ گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت، یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه ی آزادی های ذکر شده درین اعلامیه بهره مند شود.

اما آقای عبد الاحد تارشی حتمن می داند که رسول خدا گفته است: من مامور شده ام با مردم بجنگم تا لا اله الا الله بگویند، پس کسی که لا اله الا الله بگوید جان و مالش از دست من در امان است.

مطابق این حدیث هرکس که لا اله الا الله نگوید، نه تنها آزادی ندارد، بلکه حیثیت و کرامت هم ندارد و حتا مال و جانش در امان نیست.

در کشورهای غیر اسلامی در حالیکه مسلمانان ازین همه حقوق برخوردارند. باز هم با غیر مسلمانان تبعیضانه برخورد می کنند.

و همچنان در آیه ۲۸ سوره التوبه بیان شده است که کافران نجیس هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید ، مشرکان نجسند و از سال بعد نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر از بینوایی می ترسید ، خدا اگر بخواهد به فضل خویش بی نیازتان خواهد کرد زیرا خدا دانا و حکیم است (ترجمه آیتی).

در آیه ۵۵ سوره الانفال می گوید کافران بدترین جنبنندگان در نزد خدا اند.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

هر آینه بدترین جنبنندگان در نزد خدا آنهایند که کافر شده اند و ایمان نمی آورند : (ترجمه آیتی).

درین چند نمونه می توان دید که مقام یک کافر در اسلام چه است. باز هم آقای عبدالاحد تارشی ادعا نادرست است. ولی با عبارت وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ، نمی شود آن را بزرگ ترین و پرافتخارترین اعلان حقوق بشر در جهان دانست.

ما نشان دادیم که در حقوق بشر هرکس می تواند بی هیچ گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت، یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادی های ذکر شده درین اعلامیه بهره مند شود.

اما درینجا می بینیم که کافران برای اینکه زنده بمانند و مال و جان شان در امان باشد باید اسلام آورند. کافرانی که اسلام نمی آورند ، مشرکان نجسند و بدترین جنبنندگان در نزد خدا اند. و خود

رسول خدا گفته است: من مامور شده ام با مردم بجنگم تا لا اله الا الله بگویند، پس کسی که لا اله الا الله بگوید جان و مالش از دست من در امان است.

ما میدانیم آنچه حضرت محمد گفته و کرده است حدیث پیامبر و منبع دوم حقوق اسلامی است. این تنها نیست، ده ها آیه در قرآن وجود دارد که می گوید کافران را بکشید. مانند دو آیه زیر:

### سوره توبه آیه ۱۲۳

ای کسانی که ایمان آورده اید، کافرانی که نزد شمایند را بکشید! تا در شما درستی و شدت را بیابند. و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است!<sup>3</sup>

### سوره محمد آیه ۴

چون با کافران روبرو شدید، گردنشان را بزنید. و چون آنها را سخت فرو فکندید، اسیرشان کنید و سخت ببندید. آنگاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة. تا آنگاه که جنگ به پایان آید. و این است حکم خدا. و اگر خدا میخواست از آنان انتقام میگرفت، ولی خواست تا شمارا به یکدیگر بیازماید. و آنان که در راه خدا کشته شده اند اعمالشان را باطل نمیکند.<sup>4</sup>

من تنها مشت از نمونه خروار ذکر می کنم تا آقای عبد الاحد تارشی بداند که گر نمیدانی بدان. آیا کافران نجیس هستند؟ آیا آنان بدترین چارپایان هستند؟ آیا لازم است آنان را به قتل رسانید؟

10

اهمیت خون انسان در قرآن- آیه دیگری که مبین اهمیت همه انسانها و همه افراد بشر- بدون در نظر داشت دین و رنگ و نژاد و... - در نزد اسلام و قرآن می باشد، آیه ۳۲ سوره مائده است: «مَنْ أَجَلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَ..» ۳۲ یعنی « به سبب کشتن قابیل هابیل را بر بنی اسرائیل اعلام داشتیم که هرگاه شخصی ، انسان بی گناهی را بکشد ، مانند آنست که همه انسانها را کشته است و کسیکه باعث نجات انسانی از مرگ شود مثل آن است که همه انسانها را نجات داده است..». طوری که ملاحظه می فرمائید قرآن درینجا از کشتن یک انسان ، صحبت می کند بدون پسوند مسلمان یا نامسلمان بودنش ؛ و این بیانگر آنست که قرآن همه انسانهاچه مسلمان و چه نامسلمان را ارزش می دهد و همه را دارای کرامت انسانی برابر می داند و به پیروانش توصیه می کند که با همه انسانها رفتار نیکو داشته باشند؛ و ما مثالهایی را در بالا آوردیم و اگر قرار باشد از معامله نیک مسلمانان با غیر مسلمانان در درازای تاریخ اسلام بحث کنیم ” مثنوی هفتادمن کاغذ” خواهد شد.

<sup>3</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

<sup>4</sup> فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخِنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ.

## پاسخ به آن

آقای عبد الاحد تارشی این آیه را اهمیت خون انسان در قرآن میداند. البته، این یکی از آیاتی است که در آن می توان به انساندوستی استناد کرد. از این آیه، مسلمانانی که در کشور های غربی زیست دارند، برای تبلیغات، بدون اینکه از بنی اسرائیل، قصاص و جزای فساد درین آیه نام ببرند، بسیار هم به آن استناد می کنند.

### آن آیه این است:

اما نخست باید گفت که این آیه کشتن انسانها را به جزای فساد در روی زمین رد نمی کند، زیرا می گوید نباید بکشید مگر «کسی را به قصاص قتل، یا به جزای فساد در روی زمین». کشتن به «جزای فساد در روی زمین»، در واقعیت همان کشتار دیگران به راه الله و جهاد است. چنانچه در آیه بعدی، یعنی در آیه ۳۳ همان سوره سپس چنین می گوید: «سزای کسانی که با (دوستان) خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید شوند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.»<sup>5</sup> (ترجمه استاد فولادوند)

ما میدانیم که این آیه برگردان یا گفتار کتاب مقدس یهودیان (تلمود اورشلیم) است که می گوید: «هر کس جانی را از بین ببرد (کسی را بکشد) مانند آن است که همه بشریت را کشته است و هر کس زندگی انسانی را نجات دهد، مانند این است که تمام جهان را نجات داده است.»<sup>6</sup>

چیزی که قابل اندیشیدن است، این است که قرآن می گوید، «به این جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم». به سخن دیگر، عملکرد این آیه بر بنی اسرائیل است، نه بر مسلمانان.

گذشته از آن، آیه بعدی همان سوره، کشتار غیر مسلمانان را به شدیدترین شکل مجاز میداند و می فرماید، سزای آنان «جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید شوند» و باز هم این جزای «آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت».

پس مسلمانان می توانند غیر مسلمانان را بر اساس ۳۳ سوره مائده بکشند. در این آیه هیچ نشانی از برادری نیست. کشتار غیر مسلمانان هیچگاه به معنای رفتار برادرانه نیست.

افزون بر آن، در اسلام آیات بسیاری وجود دارد که نه تنها به برادری دعوت نمی کند که حتا به عدم دوستی مسلمانان با کافران تاکید می کند؛ مانند آیه ۲۸ آل عمران که میگوید:

<sup>5</sup> در آیه ۳۳ سوره مائده «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

<sup>6</sup> Whoever destroys a soul, it is considered as if he destroyed an entire world. And whoever saves a life, it is considered as if he saved an entire world. (Jerusalem Talmud, Sanhedrin 4:1 (22a))

«مؤمنان نباید کفار را به جای مؤمنان دوست و یاور و سرپرست بگیرند، و هر کس چنین کند در هیچ رابطه ای با خدا نیست، مگر آنکه بخواهید از آنان به نحوی تقیه نمایید. و خدا شما را از (عذاب) خود بر حذر می دارد، و بازگشت (همه زنده ها) به سوی خداست»<sup>7</sup>. (ترجمه آیت الله مشکینی)

در آیه دیگر که آیه ۱ سوره ممتحنه است، نه تنها دوستی آشکار، بلکه دوستی پنهانی با کافران را نیز ممنوع کرده است. الله در آیه ۱ سوره ممتحنه می گوید:

«... شما دوستی خود را پنهانی به آنها می رسانید در حالی که من به آنچه پنهان دارید و آنچه آشکار کنید دانانترم. و هر کس از شما چنین کند پس حقا که راه راست را گم کرده است»<sup>8</sup>

در آیه ۵۲ مائده می گوید که «کسانی که در دوستی با کافران شتاب می ورزند، در دل‌هایشان بیماری است» و «می ترسند به ما حادثه ناگواری برسند». امید است خدا از جانب خود فتح یا امر دیگری را پیش آورد، تا [در نتیجه آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته اند پشیمان گردند.<sup>9</sup>

حالا شما رفتار برادرانه و دوستانه را پیدا کنید. جای افسوس است که ما با تمام نیت نیک خویش و همه نیکو پسندی و خیرخواهی در زندگی روز مره خویش، باز هم فکر می کنیم عیب از ما است نه از قوانین که اسلام به ما به ارث گذاشته است.

انسان موجود اجتماعی است. برای زیستن در اجتماع، انسانها از هر دین و آیین، از فکر و اندیشه که پیروی می کنند، نباید به کشتار دیگراندیشان و دیگردینی ها رو آورد. در زندگی اجتماعی همزیستی صلح آمیز و برادرانه با دیگران لازم و ضروری است.

برای زیستن در جامعه مهم است که انسانها با هم نرمی و گذشت داشته باشند.

مدارا و بردباری از سجایای پسندیده انسانها و خصلت های نیکوی آدم ها است. انسان های نیک سیرت، بنابر خصلت اجتماعی خویش، می کوشند با دیگران، حتا با کسانی که همدین و همکیش شان نیستند، با صلح و آشتی زندگی کنند؛ مهربانی و کمک می کنند، نرمی و مدارا داشته باشند.

در کشور های که در آن مردمان از دین ها و آیین های مختلف کنار هم زندگی می کنند، همه تلاش می کنند همدیگرپذیر باشند، بردباری، مدارا و تحمل داشته باشند، خودگذری داشته باشند و باهم نرمی کنند.

<sup>7</sup> لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ.

<sup>8</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برنگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید دانانترم. و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف گردیده است. (ترجمه استاد مهدی فولادوند)

<sup>9</sup> قَتَرِيَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشِي أَنْ نُصِيبَنا دَائِرَةً فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبُحُوا عَلِي مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ.

اما قرآن در آیه ۹ سوره قلم مسلمانان را ازین امر برحذر داشته است و می گوید که «آنان (کافران) دوست دارند که نرمی کنی تا آنان نیز نرمی کنند.»<sup>10</sup> پس با آنان نرمی مکن. و از کافران اطاعت مکن، و با الهام گرفتن از قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز<sup>11</sup>.

درینجا هیچ نشانه یی از همزیستی، همدیگرپذیری و برادری بادیگران نیست. حتا می گوید که کافران دوست دارند که نرمی کنی اما تو هیچ وقت نرمی مکن زیرا اگر نرمی آنان نیز نرمی میکنند.

از طرف دیگر قرآن نه تنها رفتار برادرانه را با کافران قبول ندارد، بلکه به واضح بیان می کند که مسلمانان باید باهمدیگر مهربان و با کافران سختگیر باشند. درینجا قرآن مسلمانان را به تبعیض قانونمند با غیر مسلمانان فرامی خواند.

11

## **و..اسلام ستیزان این را دوست ندارند**

پاسخ به آن:

آقای عبد الاحد تارشی درین جا شمشیر را از غلاف کشیده و متوجه حزب دموکراتیک افغانستان و اعضای آن می کند که گویا سرآغاز همه مصیبت های خونبار و بدبختی های پایان ناپذیر ملت مظلوم و کشور همین کودتای ننگین و خونین هفت ثور بوده است.

او درینجا بیشتر کینه و نفرت خویش در برابر این حزب بیان می کند و میگوید که مردم افغانستان حق داشته اند که به پا خیزند و مقاومت کنند. در حالیکه من در هیچ یک از مقاله های خویش درین باره سخنی نگفته ام. من تنها از نابرابری انسانها در قرآن سخن گفته ام.

اما، باید گفت که امروز به همگان معلوم است که اسلامگرایان افراطی نه در زمان به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان، بلکه سال ها پیش تر از آن در زمانی که داؤد خان که او طبل پشتونستان خواهی را میزد، به لانه های جاسوسی پاکستان جذب شده بودند.

آنان در همان زمان از سوی آی ایس آی برای دهشت افگنی و ویرانی کشور ما به زیر نام مجاهد تربیه و آموزش میدیدند. البته قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان این پروسه را نه تنها تسریع کرد بلکه کشور ما صحنه جنگ گرم در دوران جنگ سرد شد.

<sup>10</sup>قَالَ تُطْعِ الْمُكْذِبِينَ ۸ وَدُوا لَوْ تُذْهِبُ قَيْدَهُنَّ ۹

<sup>11</sup>قَالَ تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهْ جِهَاداً كَبِيراً

ترجمه: بنا بر این از کافران اطاعت مکن ، و بوسیله آن [ قرآن ] با آنان جهاد بزرگی بنما! (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی).

آنان در تمام دوره که جهاد می‌نامند، آدم‌کشی، دزدی، غارت، راهزنی و کشتار را تا توانستند به انجام دادند. آنان وسیله بودند به دست قوت‌های خارجی تا اهداف سیاسی، استراتژیک و نظامی آنان را در افغانستان پیاده کنند. بعد از قدرت رسیدن خویش به جان هم افتادند و تا توانستند از همدیگر و مردم افغانستان کشتند، ظلم کردند.

آنان وحشت و دهشت را در افغانستان نهادینه کردند و هنوز که هنوز است، دست از کشتار و قتل برنداشته‌اند.

مجاهد که در آن وقت اشرار نامیده می‌شد بر ضد دولت جنگ و جهاد کرد، سپس، طالب در مقابل جهادی جهاد کرد و بیرق اسلام را برافروخت تا آنان را از قدرت انداخت، امروز داعش می‌گوید که طالب مسلمانان خوب نیست و داعش در مقابل طالب جهاد می‌کند. کشور ما لانه تروریستی جهادگران سراسر جهان و مرکز برای ناامن‌سازی کشورهای منطقه تبدیل شده است.

حتا اگر گپ آقای عبد الاحد تارشی درست هم باشد، چه لازم بود که بعد از گرفتن قدرت، مجاهد‌ها کابل را به حمام خون مبدل کنند. صد‌ها هزار را نفر کشتند. هرکس می‌داند که این گروه‌های جهادی حتا گاهی برای صلح با همدیگر می‌نشستند، عهد و پیمان می‌بستند، به الله و رسول و قرآن سوگند یاد می‌کردند و روز دیگر با همدیگر جنگ می‌کردند، یعنی بعد از ختم جلسه و حتا وقت رفتن به خانه، به کمین همدیگر می‌نشستند و یکدیگر را به رگبار گلوله می‌بستند.

اگر آقای عبد الاحد تارشی راست می‌گوید، تمام این همه قتل و کشتار را اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان انجام داده است، می‌گویم لازم است نه یک تحقیق بلکه یک نظر کوتاه به اطراف خانه خویش، روستای خویش و شهر خویش بیاندازید، و بپرسید که آنانی که به مدت بیش از چهل سال کشته شده‌اند، کی‌ها آنها را کشت؟ چند در صدشان را حزب دموکراتیک خلق افغانستان و چند در صدشان را گروه‌های جهادی و طالبی کشته‌اند؟

همان زمان تمام کشتار‌ها را در تمام مناطق کشور جهادی‌ها انجام میداد. در زمان حزب دموکراتیک افغانستان، تمام ترور‌ها، حمله‌ها به راکت‌های کور به سوی مناطق مسکونی از سوی جهادگران حزب اسلامی صورت می‌گرفت.

اما به جز از حملات کورکورانه کسانی که آقای عبد الاحد تارشی از آنان دفاع می‌کند می‌توان گفت که کابل شهر تقریباً آرام بود. زمانی که جهادی‌ها قدرت را به دست گرفتند، شهر کابل را میان خود تقسیم کردند و با جنگ‌های خونین شهر را به ویرانه و یک ماتم سرای واقعی تبدیل کردند.

تجربه جهاد مجاهد بر ضد حکومت حزب دموکراتیک، جهاد طالب بر ضد حکومت مجاهد‌ها، و سپس حکومت کرزی و غنی، جهاد داعشی‌ها بر علیه طالب نشانگر این است که جهاد‌ها همه برای تصرف قدرت و نعمت‌های دنیایی است نه اخروی.

از سوی دیگر، این جهاد‌ها از سوی نیروهای جارگی حمایت می‌شوند و مردم ما تنها قربانی میدهد و بس. حالا که آقای تارشی این را نمیداند، باشد که نداند.



## تندروان اسلامی این را خوش نادرند:

آقای عبد الاحد تارشی زیر عنوان وقتی اسلام ستیزان معانی آیات رادرست نمی فهمند و بیانی می خواهند بفهمند به من چلنج می دهد که یک آیت از همه قرآن بیاورند که در آن به قتل و کشتار نامسلمانان بی ضرر و غیرمتجاوز و صلح خواه، امر شده و یادستور داده شده باشد؛

من به جناب آقای عبد الاحد تارشی می گویم که نه تنها یک آیه، بلکه دهها آیه را می توانم بیاورم که در آن به قتل و کشتار نامسلمانان امر شده است.

نه تنها آیات، بلکه حضرت رسول الله (ص) در مدینه از سال اول تا زمان وفاتش مصروف کشتار و مسلمان سازی غیر مسلمانان بود. درین زمینه کاروان ها چپاول می شدند، انسان ها ترور می شدند، یهودیان قتل عام شدند، وقتی مردان شان کشته می شدند، زنان و دختران شان اسیر به کنیزی تبدیل می شدند، دارای های آنان به غنیمت گرفته می شد، یک پنجم از امول غنیمت گرفته شده بشمول انسانهای که اسیر بودند به رسوی خدا تعلق داشت.

پیش تر حدیثی از بخاری یاد کردم که رسول خدا گفته است: من مامور شده ام با مردم بجنگم تا لا اله الا الله بگویند، پس کسی که لا اله الا الله بگوید جان و مالش از دست من در امان است.

البته اسلام گرامیان افراطی خوش ندارند واقعیته گفته شود، تاریخ به گونه واقعی و بدون دستکاری به مردم نشان داده شود، آنان خوش ندارند از اسلام و مسلمانان به سبب اعمال که کرده اند، انتقاد شود. هرکس چنین کند به اسلام ستیزی، به توهین به مقدسات کرده است.

حتا امروز که گند آنان تمام جهان را گرفته باز هم می گوید که اسلام عیبی ندارد و عیبی که هست از مسلمانی ماست.

نباید فراموش کرد که منبع های قانون و رفتار مسلمانان همان آیات قرآن و حدیث پیامبر است

وقتی که حضرت محمد از مکه به مدینه رفتند، او دیگر تنها پیامبر نبود، بلکه یک رهبر سیاسی و نظامی بود که از مردم فرمانبرداری بدون قید و شرط را طلب می کرد. تمام آیات خشونت و کشتار غیر مسلمانان در مدینه نازل شده است. چون حضرت محمد تصمیم قطعی داشت که مخالفانش را نابود کند و همه مردم را به زور مسلمان بسازد.

هیچ یک از جنگ های حضرت محمد غیر جنگ احد و جنگ احزاب (خندق) خصلت دفاعی نداشته اند. تمام آنان تجاوزگرانه و تهاجمی بوده است. حتا غزوه احد و جنگ احزاب (خندق) را نیز نمی توان دفاعی دانست زیرا این دو جنگ هم واکنش در برابر کاروان دزدی و نا امن کردن راه ها توسط مسلمانان بود.

اسلام گرامیان افراطی خوش دارند که جنگ ها دفاعی اعلان کنند، در حالیکه چنین نیست. علاوه بر آن وقتی از کشتار و قتل گروههای افراطی نام برده می شود، آنان می گویند اسلام دینی صلح و آرامش است، وقتی که از کشتار و قتل غیر مسلمانان توسط خود پیامبر گفته می شود، می گویند، این دین ستیزی و توهین به مقدسات است.

ولی با نگاهی به تاریخ متوجه میشویم که دفاعی بودن جنگ‌ها دروغی بیش نیست و اکثر این جنگ‌ها برای بدست آوردن غنیمت و غارت کاروانها و یا ترور مخالفین بوده است.

من درینجا اول از جنگ‌های مسلمانان برای غارت و چپاول غیر مسلمانان نام می‌برم و بعد آیات را تا جای لازم بدانم بیان می‌کند.

### پیش از این یک توضیح کوتاه:

در ادبیات اسلامی جنگ‌های که حضرت محمد دستور داده است یا غزوه و یا سریه نام دارند.

باید بگویم که پیش از هجرت در زمانی که در مکه بود، یک غزوه یا سریه هم رخ نداده است، چون در مکه قدرت نظامی نداشت. به همین سبب است که در آیه‌های مکی هیچ اشاره به قتل و کشتار غیر مسلمانان نیست. البته آن وقت حضرت محمد قدرت نظامی هم نداشت.

### غزوه:

جنگ‌هایی که خود پیامبر اسلام در آنها حضور داشت.

### سریه:

به جنگ‌هایی که محمد خودش در آنها شرکت نداشته و یکی از اصحاب را به سرکردگی سپاهیان تعیین می‌کرده.

### اول غزوات:

حضرت پیامبر اسلام در سالهای که در مدینه بود، این غزوه‌ها را به راه انداخت.

1. غزوه «أبواء»

2. غزوه: «بواط»

3. غزوه «عشیره»

4. غزوه «بدر اولى»

5. غزوه: «بدر کبری»

6. غزوه: «بنی سلیم»

7. غزوه: «بنی قینقاع»

8. غزوه: «سویق»

9. غزوه: «ذی امر» (غطفان) در سرزمین نجد: )

10. غزوه: «أحد»

- 11 . غزوه: « حمراء الأسد »
- 12 . غزوه: « بحران »
- 13 . غزوه: « احزاب » یا « خندق »
- 14 . غزوه: « بنی نضیر »
- 15 . غزوه: « نخل » در سرزمین: « ذات الرقاع »
- 16 . غزوه: « بدر الموعد »
- 17 . غزوه: « دومه الجندل »
- 18 . غزوه: « بنی قریظه »
- 19 . غزوه: « بنی لحيان »
- 20 . غزوه: « ذی قرد »
- 21 . غزوه: « بنی المصطلق »
- 22 . غزوه: « حدیبیه »
- 23 . غزوه: « خیبر »
- 24 . غزوه: « فتح مکه »
- 25 . غزوه: « حنین »
- 26 . غزوه: « طائف »
- 28 . غزوه: موت
- 28: « تبوك »

#### سریه ها:

1. سریه عبیده بن حارث که رسول خدا او را به قسمت جنوبی « ثنیه ذی المروه » فرستاد.
2. سریه حمزه بن عبد المطلب در ناحیه « عیس » از نواحی ساحلی دریای احمر، و برخی سریه حمزه را پیش از سریه عبیده ذکر کرده اند.
3. سریه سعد بن ابی وقاص- در خرار.

4. سریه عبد الله بن جحش در نخله.
5. سریه زید بن حارثه در قرده.
6. سریه محمد بن مسلمه برای کشتن کعب بن اشرف.
7. سریه مرثد بن ابی مرثد در رجیع.
8. سریه منذر بن عمرو در بئر معونه.
9. سریه ابی عبیده جراح در سر راه عراق. « ذی القصه »
10. سریه عمر بن خطاب در تربه از بلاد بنی عامر.
11. سریه علی بن ابی طالب در یمن.
12. سریه غالب بن عبد الله لیثی در بنی ملوح.
13. سریه علی بن ابی طالب و جنگ با بنی عبد الله بن سعد از اهل فدک.
14. سریه ابی العوجاء سلمی در سرزمین بنی سلیم که خود او و همراهانش همگی به دست بنی سلیم کشته شدند.
15. سریه عکاشه بن محسن در غمره.
16. سریه ابی سلمه بن عبد الاسد در « قطن » که نام آبی از آب های بنی اسد و در ناحیه نجد است، در آن جنگ مسعود بن عروه کشته شد
17. سریه محمد بن مسلمه- از طائفه بنی حارثه- در « قرطاء هوازن » .
18. سریه بشیر بن سعد و جنگ- او با بنی مره در فدک.
19. سریه بشیر بن سعد در یکی از نواحی خیبر.
20. سریه زید بن حارثه در « جموم » از اراضی بنی سلیم.
21. سریه زید بن حارثه در « طرف » از نواحی نخل در سر راه عراق.
22. سریه زید بن حارثه در وادی القری
23. سریه عبد الله بن رواحه در خیبر
24. سریه عبد الله بن عتیک در خیبر که ابو رافع بن حقیق در همین سریه کشته شد.
25. سریه عبد الله بن انیس.
26. سریه موته و فرستادن رسول خدا زید بن حارثه و جعفر بن ابی طالب و عبد الله بن رواحه را برای جنگ با رومیان که هر سه آنها در آن جنگ کشته شدند.

27. سریه کعب بن عمیر غفاری در «ذات اطلاق» از اراضی شام که او و همراهانش همگی در آن جا به قتل رسیدند.

28. سریه عیینه بن حصن

29. سریه غالب بن عبد الله در اراضی بنی مره که در آن جنگ مرداس بن نهیک به دست لشکر بیان اسلام کشته شد، و قاتلش اسامه بن زید و مردی از انصار بود.

30. سریه ذات السلاسل.

31. سریه عبد الله بن ابي حرد و مأموریت او با قبيله اضم پیش از فتح مکه

32. سریه عبد الله بن ابي و مأموریت او برای کشتن رفاعه بن قیس جشمی.

33. سریه عبد الرحمن بن عوف در دومه الجندل.

34. سریه ابو عبیده جراح به سوی سیف البحر:

35. سریه عمرو بن امیه ضمری.

37. سریه عمیر بن عدی خطمی و رفتن او برای کشتن عصماء دختر مروان.

38. سریه علقمه بن مجرز

عده بی از خود مسلمانان غزوات و سرایایی حضرت محمد را در حدود هشتاد میدانند.

هیچ یک ازین جنگها و کشتارها دفاعی نبوده است. جنگ دفاعی برای دفاع از خود و سرزمین خویش است نه در زمین دیگر و برای اشغال، تهدید و مسلمان سازی. جنگی که برای کشتار، قتل دیگران، برای نابود کردن دیگران به نام کافر و اشغال سرزمین آن و گرفتن برده و کنیز و غارت دارای های آن صورت بگیرد، دفاعی نیست.

اما از نظر جناب تارچی این جنگها همه که برای مسلمان سازی و غارت صورت گرفته است، دفاعی بوده است. این را ستر حقایق می گویند.

طبیعی است که کسانی که از سرزمین خویش و از خانواده و قبیلۀ خویش دفاع می کردند، آنها بودند که جنگ دفاعی می کردند نه کسانی که به بهانه کافر بودن آنان، به آنان حمله می کردند و آنان را نابود می کردند. جنگهای دفاعی مردمان پارس، از جمله نیاکان ما در مقابل اعراب، جنگهای دفاعی بر ضد اعراب متجاوز بود. اسلام سرانجام به زور شمشیر دین را به مردم ما تحویل داده شد.

حتا در همان زمان کسانی بودند که فکر می کردند این کاروان دزدیها را مطابق هنجارها و قواعد پسندید و نیک بشری نمی باشد، مثلن در غزوة «أبواء» وقتی که یکی از مسلمانان از پیامبر سوال کرد آیا مجاز است که به مشرکین در شب حمله کنیم در حالی که احتمال این می رود که زنان و

کودکان شان در خطر بیافتد: پیامبر پاسخ داد: آنها از آنها هستند؛ یعنی زنان و کودکان مشرکان نیز مشرکند.

حالا آیاتی را ذکر می کنم که این جنگ های تجاوزکارانه و کشتار غیر مسلمانان را اجازه میدهد.

آقای تارشی چلنج می دهد که یک آیت از همهء قرآن بیاورم که در آن به قتل و کشتار نامسلمانان بی ضرر امر شده باشد. اگر خودش ماله کشی نمی کند و در گفتار خود صادق است خوب میدانم که هیچ غیر مسلمانی در جنگ ها به مسلمانان حمله نکرده اند. حتا جنک احد و احزاب را نمی توان تجاوز بر علیه مسلمانان دانست برای اینکه مسلمانان با این همه سربیه و غزوه ها که در بالا نام گرفتم، باعث آن شدند که قریش به آنان درین دو جنگ حمله کند.

پیداست که تمام این سربیه ها و غزوه ها برای به قتل رسانیدن کافران و کشتار آنان بوده است.

13

### اولین کاروان زنی مسلمانان طور خلاصه:

پیامبر کسی را به نام عبدالله بن جحش همراه با هشت نفر در يك سفر روانه کرد. وي به عبدالله نامه اي داد و گفت که آنرا باز نکند تا زمانی که دو روز از مسافرتش گذشته باشد. او مطابق همان دستور بعد از دو روز از مسافرتش نامه را می خواند که چنین نوشته شده بود:

"وقتی تو این نامه خواندی تا آنزمان به نخله بین مکه و طائف رسیده ای. در آنجا منتظر قریش بماند و تجسس کند که چه می کنند."

او به دیگران می گوید: "پیامبر به من دستور داده است که به نخله بروم و در آنجا منتظر قریش بمانم تا برای او اخبار جدیدی از آنان بیاورم. او ممنوع کرده است که شما را تحت فشار قرار دهم، هرکدام از شما که مایل به شهادت هستید يك گام به جلو گذارد و اگر نه يك گام به عقب. من همانطور که رسول خدا دستور داده عمل خواهم کرد."

عبدالله و گروهش به کاروانی از قریش می رسند که چرم و کشمش تجارت می کردند. آنها موقعیت را بررسی می کنند و می گویند: "اگر به آنها امشب حمله نکنند آنها به منطقه ی حریم مکه می رسند و امن خواهند بود و اگر آنها را بکشند در ماه حرام کشتن ممنوع است، البته در عرف اعراب جاهلیت که اسلام آن را نیز پذیرفته است، کشتن در ماه حرام ممنوع است. آخرین روز ماه رجب بود، ماهی که در آن جنگ ممنوع بود."

در آنجا، بنا بر نوشته طبری، عمرو بن خضرمی، عثمان بن عبدالله بن مغیره و برادرش نوفل بن عبدل الله بن مغیره، هردو مخزومی، حکیم بن کنسان با کاروان بودند.

بنا به گفته ی ابن اسحاق آنها تصمیم گرفتند که "تا آنجا که می توانند از ایشان بکشند و هر آنچه دارند را از آنها بگیرند."

در راه رفتن به مدینه ، عبدالله یك پنجم غنائم را برای حضرت محمد جدا می گذارد. وقتی آنها به اردوگاه مسلمانان بازمی گردند، پیامبر از گرفتن غنائم سرباز می زند و فقط می گوید : "من به شما دستور جنگیدن در ماه مقدس را نداده بودم."

اما پیامبر در موقعیت ناگواری قرار می گیرد چرا که عرب های قریش گفتند که محمد و پیروانش به ماه مقدس بی حرمتی کرده و در آن ماه خون ریخته است ، غنائم را گرفته و مردمان را اسیر کرده است.

چنانکه گفتیم در ماه های حرام قتل و کشتار، در رسم عرب حرام بود. سرزنش و محکومیت این عمل به شدت جریان داشت تا جای که طبری می نویسد: «و مسلمانان مکه به پاسخ گفتند آنچه کرده اند در شعبان بوده است».

سرانجام الله با فرستادن این آیه 217 سوره بقره، موضوع را بنفع مسلمانان حل کرد و آن آیه این است:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكَ حَتَّى يَرْدُوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

**ترجمه استاد مهدی فولادوند:**

از تو در باره کارزار در ماه حرام می پرسند. بگو: «کارزار در آن، گناهی بزرگ و باز داشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و [باز داشتن از] مسجد الحرام [حج] ، و بیرون راندن اهل آن از آنجا ، نزد خدا [گناهی] بزرگتر ، و فتنه [شرک] از کشتار بزرگتر است.» و آنان پیوسته با شما می جنگند تا- اگر بتوانند- شما را از دینتان برگردانند. و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می شود ، و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

یعنی کارزار و کشتار، ماه حرام گناهی بزرگ است اما گناه بزرگتر از آن باز داشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و باز داشتن از مسجد الحرام ، و بیرون راندن اهل آن از آنجا است.

نظر به این آیه کافر بودن به ذات خویش بزرگتر از کشتار است. آقای تارشی باید معنای این آیه را بداند.

درین آیه الله همچنان می گوید که کافران پیوسته با شما می جنگند تا اگر بتوانند- شما را از دینتان برگردانند. و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می شود ، و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

ولی ما در تاریخ می خوانیم تمام این جنگها را مسلمانان انجام داده اند و پیش از سریه نخله، سه سریه دیگر نیز صورت گرفته بود که بی نتیجه ماند و کدام فایده مادی برای مسلمانان نداشت.

هیچ تاریخ نویسار مسلمان ننوشته اند کافران پیش از سریه نخله، پیوسته با مسلمانان می جنگده اند. چنانکه میدانید تمام این غزوات و سرایا را مسلمانان برای کشتار، غارت و مسلمان سازی غیر مسلمانان انجام میداده اند.

البته پس از این آیه، مسلمانان شاد شدند و یک پنجم اموال غارت را پیامبر برای خود برداشت و بقیه را بین کاروان زنان تقسیم کرد. اسیران را نیز نگه داشت و با گرفتن فدیة (پول یا کالا که برای آزاد کردن اسیر می پردازند) آنان را آزاد کرد.

این آیه کاروان زنی را تایید کرد و مسلمانان نیز دانستند که با کاروان زنی و کشتار غیر مسلمان می توان صاحب ثروتهای بی کران شد. بعد ازین جنگ با مخالفان جهاد اعلان شد.

14

### حالا بیان آیاتی از قرآن برای کافرکشی و غارت غیر مسلمانان:

درینجا برای به درازا نکشیدن نوشته تنها و فقط شماری از آیات را که برای کشتار کافران برادر آقای تارشی فرورستاده شده است به عنوان مشتم نمونه خروار بیاد می کنم.

درین آیه الله مردم را به جنگ تشویق می کند:

#### سورة انفال - آیه 65

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ.

ترجمه:

ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ تحریک کن ، اگر از شما بیست نفر شکیبا باشند بر دویست نفر چیره خواهند شد و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کافران چیره می شوند؛ زیرا آنان گروهی کوتاه فکرنده.

درین آیه الله جان مسلمانان را می خرد که جنگ و کشتار کنند تا بهشت را اعطا فرماید:

#### سورة توبه - آیه 111



إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

**ترجمه:**

الله از مؤمنان جانها و مالهايشان را خريد، تا بهشت براي ايشان باشد؛ در راه الله می جنگند، پس (چه) بکشند يا کشته شوند وعده اي حقی که الله در تورات وانجیل و قرآن داده است و چه کسی بهتر از الله به پيمان خود وفا خواهد کرد؟ به اين خريد و فروشی که کرده ايد شاد باشيد که شادکامی بزرگی است.

**الله کسانی که در صفوفی محکم در راهش جنگند را دوست دارد:**

**سورة صف - آیه 4**

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ 4

**ترجمه:**

الله کسانی که در راهش در صفی سرب مانند، می جنگند را دوست دارد.

**جنگ و کشتار وظیفه ي همه مسلمانان است؛ وظیفه اي که کسی نمی تواند الله را فریب دهد، زیرا او شنوای داناست.**

**سورة بقره - آیه 244**

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

**ترجمه:**

در راه الله بجنگید و بدانید که الله شنوا و داناست.

**الله می گوید گرچه ممکن است برخی از انسانها از اين واجب اسلامی نفرت داشته باشند؛ ولی باید بدانند که درین تفرخیری است.**

**سورة بقره - آیه 216**

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

**ترجمه:**

جنگ بر شما واجب شد در حالی که از آن متنفرید، چه بسا چیزی که از آن متنفر باشید در آن خیر شما باشد و چه بسا چیزی را دوست بدارید آن برایتان شر باشد، الله می داند و شما نمی دانید.

مسلمانی که در راه الله بجنگد، دارای درجاتی بسیار بالاتر از کسی است که نمی جنگد و کسی که توانایی جنگیدن را ندارد، باید با مال خویش به مجاهدان یاری رساند.

سورة نساء - آیه 95

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.

ترجمه:

مؤمنانی که بدون هیچ رنجی از جنگیدن خوداری می کنند با کسانی که با مال و جان خویش در راه الله جهاد می کنند برابر نیستند؛ الله کسانی را که با مال و جان خویش جهاد می کنند بر آنان که از جنگیدن خودداری می کنند با درجتی برتری داده است و الله همه را وعده های خوبی داده است و مجاهدان را بر آنها که از جهاد روی گردانند با مزد زیادی برتری داده است.

درین آیه الله می گوید که اسیر نگیرند مگر اینکه در زمین قتل عام بس یار کنند. آنانی را که تسلیم شده اند نیز بکشید.

( انفال / 67 )

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُنْخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

ترجمه:

هیچ پیامبری را سزاوار نیست که اسیرانی بگیرد ، تا در زمین به طور کامل از آنان کشتار کند. شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد ، و خدا شکست ناپذیر حکیم است.

در این آیه الله می گوید با اهل کتاب یعنی یهودیان و مسیحیان بجنگید تا به ذلت و خوار به دست خویش به شما جزیه بدهند. یعنی گناه آنان این است که یهود و یا نصارا هستند.

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.

ترجمه:

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند ، و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند ، کارزار کنید ، تا با [ کمال ] خواری به دست خود جزیه دهند.

### سوره توبه آیه ۱۲۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

#### ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده اید (با) کافرانی که مجاور شما هستند بجنگید و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانید که الله با متقیان است.

الله در آیه 14 سوره توبه می فرماید که با کافران بجنگید تا الله آنان را به دست شما شکنجه دهد و رسوا کند و شما را بر آنها پیروزی گراند و تا دلهای گروه مؤمنان را یخ شود.

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ.

#### ترجمه:

با آنان بجنگید، تا الله آنان را به دست شما شکنجه دهد و رسوا کند و شما را بر آنها پیروزی گراند و دلهای گروه مؤمنان را خنک گرداند.

در رابطه با ادامه حملات آقای تارشی باید گفت که اکنون نیاز نمی بینم چیزی بنویسم چون ارزش پاسخ گفتن را ندارد. اما این حق را برایم محفوظ میدارم که هر وقتی که لازم بدانم و هر آنچه که لازم بدانم بنویسم.

فکر نکنید که کفار تنها و فقط همان کفار عربستان بوده است. چه در آن زمان چه هم اکنون مراد از کافران غیر مسلمانان است؛ یعنی تمام مردم کره زمین است. چون آیه ها در حدود 1400 سال پیش نازل شده اند، مسلمانان حق داشتند تمام مردم روی زمین را یا مسلمان کنند یا قتل عام. جان و مال، زنان و دختران غیر مسلمانان هم در آن وقت و هم اکنون به مسلمانان حلال است.

تمام این آیات کشتار به همین خاطر نازل شده اند. کسی از خود نمی پرسد که ای الله حالا که از مخلوق خویش که خودت آفریده یی این قدر نفرت داری، چرا آنان را خلق کردی؟

در روزگار ما، آیات کشتار غیر مسلمانان، بسیار بد عمل می کنند. این آیات غیر از دشمنی و بی اعتمادی میان مردم جهان نتیجه دیگری ندارند. از آنجاییکه مسلمانان به کافران نمی توانند حمله کنند، بکشند و غارت کنند، مسلمانان با استفاده از این آیه ها، به جان همدیگر افتاده اند.

درین کشتار ها و ویرانی ها از همه بیشتر مسلمانان خود شان زیان می بینند. جهاد و قتل کشتار برای مردم افغانستان هیچ نتیجه نداده است.

آقای تارشی و همگنان او هر قدر از فتح، ظفر و توفیق های جهاد را در افغانستان توصیف و ستایش کند، باز هم در عمل بازنده اصلی درین جهاد مردم افغانستان بوده و هست.

آیات کشتار و جهاد تنها برای به قدرت رسیدن تاریک اندیش ترین و عقب افتاده ترین گروه ها استفاده می شود، اما همان ها هم، وقتی که قدرت را گرفتند، ازین آیات بر ضد کافران استفاده نمی کنند، برای بقا و حفظ قدرت خویش حتما حاضر اند به گدایی از کشور های غیر اسلامی رو آورند.

باید گفت: امروز جهان تغییر کرده است، ما باید با مردم جهان همزیستی مسالمت آمیز داشته باشیم، همزیستی متکی به حسن همجواری، احترام به دیگران؛ احترام به عقاید و ادیان دیگران، و در داخل کشور احترام به حقوق بشر که افغانستان تمام پیماننامه های آن را قبول کرده است. کتابی که 1400 سال پیش نوشته شده است نمی تواند به کار امروز بیاید. حتما در همان مدت 23 سال حاکمیت خویش حضرت محمد بارها آیه های آورده است که آیه های قبلی را منسوخ کرده است.

این کتاب هر قدر که آقای تارشی و همگنانش ماله کشی کند، هر قدر که جهاد و قتل و کشتار کنید، نیاز های امروزین جامعه انسانی را نمی تواند تامین کند.

اما می توانیم با این کتاب در زندگی خصوصی خویش رو آوریم. دین یک امر خصوصی است. هر انسان حق دارد هر دین و آیین، هر اندیشه و فکر، هر دیدگاه که میخواهد داشته باشد و به شکل خصوصی یا عمومی بیان کند. هر انسان حق دارد و هم آزاد است، از هر دین و آیین که پیروی می کند، یا هر اندیشه و فکر را که دارد، تغییر دهد.

مطابق ماده 18 اعلامیه حقوق بشر، هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین است؛ این حق شامل آزادی عقیده، تغییر مذهب و دین، و آزادی علنی و آشکار کردن آیین و ابراز عقیده، چه به صورت تنها، چه به صورت جمعی یا به اتفاق دیگران، در قالب آموزش، اجرای مناسک، عبادت و برگزاری آن در محیط عمومی یا خصوصی است و هیچ فردی حق اهانت و تعرض به فرد دیگری به لحاظ تمایز و اختلاف اندیشه ندارد.

اما انتقاد از اصولی دینی هرگز به معنای توهین نیست.

هر انسانی حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ و این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده ای بدون [نگرانی] از مداخله [و مزاحمت]، و حق جستجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه ای بدون ملاحظات مرزی است. (ماده 19 اعلامیه جهانی حقوق بشر).

اما آقای تارشی به این موضوعات سخت تندگ نظرانه و متعصبانه برخورد می کند. آقای تارشی و هم تندروان اسلامی تاریخ اسلام را یا نخوانده اند و یا هم می کوشند با این نوشته ها آنرا که خریدن نیست، خریدن و انسانی جلوه دهند.

تاریخ: 30 چنوری 2022

